مناجات

فریبا دوست محمدیان

بارالها- من از حس تمام لحظه های بی فریاد - از ناکامی ها و ناخوشی های این روزگار بی بنیاد به تو پناه می آورم - تو که یگانه ای و مهربان تو که در لحظه های شک و تردید این زمانه ی بی آغازبا من بودی - من ازتو آمده ام و به تو بر می گردم - از سر انگشت تمام ستاره های آسمان ازوحشت و به تو بر می گردم -از سرانگشت تمام ستاره های آسمان از وحشت تمام چنگالهای وحشی به تو رو می کنم و برای باور عشق آسمانی تو ، دستان خسته و ناباورم را به تو می سپارم - من از حس پنجره های خاکستری اتاقم تنها به ریسمان عدل الهی تو چنگ می زنم و عاجزانه از تو می طلبم صبر و درایتم را من از این روزگار نا روزگار به دریای بیکران عشق تو پا می نهم و سجده بر بیکران مهرت می گذارم.

بارالها - اکنون که دوران زیبای جوانی را می گذرانم در پس ابرهای تیره و تار ، در گذران سختیهای زودگذر این دوره یاد تو تنها نوید سعادت من است.

خداوندا- در پس کوچه های شهر زیبای جوانی و در افکار پر پیچ و خم بن بستهای عمیق این دنیا ، تنها با یاد توست که می بینم -می شنوم - حس می کنم و سیراب می شوم - از وعده ی بهشت برین تو - یارب - بر من ببار- چون باران که برزمین می باری - بر من ببار چون عشق که بر دستان مادرم باریدی - برمن ببار چون کوه که در چشمان خسته ی پدرم هویداست .

معبودا - من از سرگردانی - از عروج - از انتظار - از غم و شادی - از کودکی تا جوانی و پیری از همه ی دنیا به تو پناه می آورم و چشمان خسته ام را فرش کعبه ات قرار می دهد .

قلب خسته ام تنها با شفاعت تو التیام می یابد و نگاه خسته ام را فرش کعبه ات قرار می دهد .

قلب خسته ام تنها با شفاعت تو التیام می یابد و نگاه خسته ام تنها خورشید کعبه ی تو را می طلبد دستان مرا بگیر و مرا سیراب کن-کمک کن تا اشکهای حسرت و ناباوری من جز بر درگاه عشق تو بر هیچ درگاهی نلغزد-کمک کن تا بغض نشکفته ام جز در آستان تو در هیچ آستانی و پیش چشم هیچ موجودی وا نشود.

خداوندا-کمک کن تا جوانی ام را به هیچ دنیایی و به هیچ احساس کاذبی نفروشم.

یا رب-دستم بگیر در جوانی تا پیری خمیده ای نادانی جوانی ام نشوم.

یارب-دستم بگیر که دستگیر عالم تویی-دستم بگیر و همه ی چاه ها را راه کن تا بگذرم از آن.

بارالها-بر من لطف و مهربانیت را نازل کن تا کویر تشنه ی روحم سیراب از عشق تو شود.

بارالها-مرا لحظه ای به خود و جوانیم مسپار

ذره ی خاکم و در کوی توام جای خوشست/

ترسم یا دوست که بادی ببرد ناگاهم

خداوندا - مرا سیراب کن - مرا بساز انگونه که خود می خواهی .

یا رب تو بساز.....

بالهایی برای پرواز

سمیه اقدام سندر - قومر

همیشه دلم می‌خواست بالهایی داشتم به وسعت آسمان آبی که با آن می توانستم برای تمامی کودکان یتیم که قلبی به لطافت گلهای همیشه بهار دارند و شوری همچون بلبلانی سرمست ودستانی که با آن خاک را حس می کنند و چشمانی زیبا که همه چیز را خوب می بیند، می فهمد و درک می کنند سایبان باشم . کودکانی که در اعماق وجودشان چیزی جز یکرنگی و سادگی و عطوفت یافت نمی شود و زندگی و این دنیای فانی را به خاطر آنچه که هست دوست دارند و باور می کنند . ای کاش می شد از آنها پرواز را آموخته و به وسیله آن به آسمان و به درگاه ذات پروردگار پر کشید و از آنجا از صمیم قلب برای آینده شان دعا کرد کاش.... مهربانی تزیین لحظه هاست.

لبخند زیباترین و ارزانترین آرایش یک چهره است.

عمر فرصتی است برای بهشتی شدن،

با نیکوکاری به تزیین بپردازید.

افتخار در خشک کردن قطره ای اشک است نه در جاری ساختن سیل خون.

بیایید برای رسیدن به جاده ی خوشبختی صداقت و دوستی را پیشه کنیم.

دوستی زیباترین واژه است.

برای حضرت امام خمینی (ره)

وقت طلوع تو پر بود شهرم از یخبندان
یخچالهای هزار ساله می دادن جولان
حتی گل یخ رنگ وروئی نداشت
دیگر کسی گلدان شمعدانی نکاشت
تو آمدی یخچالها همه آب شدند
دیوها شرمنده از حضورت بخواب شدند
شکوفه ها به لبخند ترانه می سرایند
چکاوکهای عاشق فدای یک نگاهند
تو مشرقی ترینی چرا که بهترینی
به ناز عشق وبلبل همیشه هم قرینی
لبت شکوه ایثار دلت همیشه بیدار
که بازوان عشقی توئی غرور دیدار
تو زنده چون حیاتی خودت به ما صراطی
تو روح یا رب هستی بت زمان شکستی

منوچهر رئیسی گودونی (یاور)

زاره، زارزدگی وزار درمانی در جنوب ایران

(قسمت پایانی) دکتر رضا جمالیان

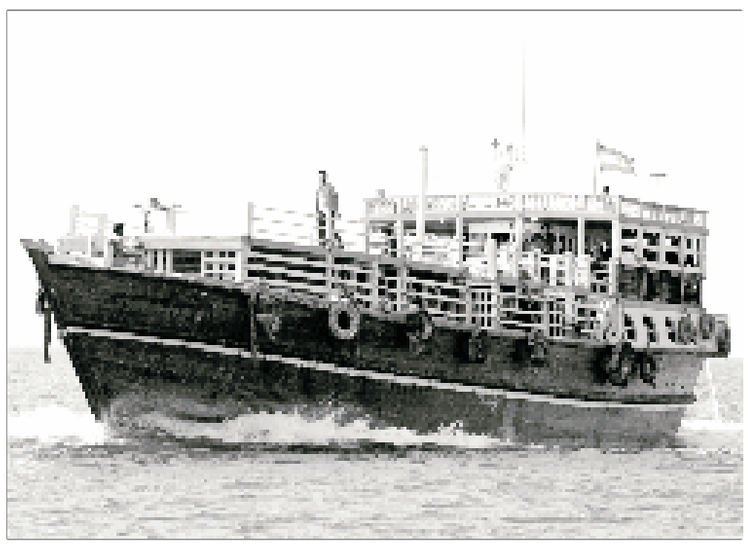

مراسم درمانی اساسی در جریان ترتیباتی بسیار پر تشریفات وبا ابهت وبا قرار دادن بیمار در مرکز توجه یک گروه،سوزاندن مواد خوشبو یا بدبو در زیر دماغ اوبرای تغییر دادن ریتم تنفس ودر نتیجه تغییر غلظت موادی مانند گاز کربنیک در خون‌که از لحاظ تشدید تلقین پذیری ،بسیار مهم هستند،واز همه مهمتر شرکت در مراسم طولانی رقصهای بسیار تند است که با آهنگ ریتمیک آن هر انسانی در شرایط تلقین پذیری و حال وهوای متفاوت قرار می گیرد .

در این شرایط نه تنها زنان و دختران آفریقایی جیغ کشیده واز فرط هیجان بی هوش می شوند ،بلکه دختران اروپایی هم در تحت تاثیر ارکسترهای پاپ از جمله ارکسترهای بیتل ها دچار همین حالات تحریکی (فریاد)وکولاپس(غش)می شوند که با توجه به آنچه که در کتاب "هیپنوتیزم علمی نوین"مورد تفسیر قرار گرفته،دریک خلسه هیپنوتیزمی با تلقین پذیری شدید قرار می گیرند.

موقعی که برای ساعتهای طولانی بیمار رقصید وبالاخره به حالت خلسه وارد شد،در این شرایط بیمار به این صورت قانع می شود که زار یا جن مهاجم تحت تاثیر قدرت جادویی،بابازار از بدن او خارج شده واو بهبود یافته است .او همانطور که با جریان تلقینی به بیماری دچار شده بود ،با نوعی دیگر از تلقین هم بهبود پیدا می کند.

مجالس زار در شرایط کنونی

چند بار در بندرعباس از مراسم زاردیدن کردم که بیشتر آنها توسط "بابا ابراهیم"اداره می شدند. آهنگ تند سازهای بادی (طبلها) با خواندن اشعاری به زبان محلی توسط "اهل هوا"با کسانی که زمانی بیماربوده اند-ولین جلسات هفتگی برای ادامه سلامتی آنها (تخلیه فشار های روحی)بسیار لازم است، صورت می گرفت .

قبلا از طریق بابا ویکی از نفرات به نام "خیزرانی"تشکیل جلسه به همه بیماران وبرخی از افراد سالم علاقمند به شرکت در این مراسم که به آنها "صافی"اطلاق می شود ،خبر داده می شود .در گذشته ها عده زیادی از بندریها برای شرکت در این مجلس وانجام رقصهای بسیار تند علاقه نشان می دادند .در شرایط کنونی رقص به مفهوم معروف آن صورت نمی گیرد ولی بیماران همانطور که نشسته اند، با حرکات تند بدن ،گویی نشسته

آهنگ تند سازهای بادی (طبلها) با خواندن اشعاری به زبان محلی توسط "اهل هوا"با کسانی که زمانی بیماربوده اند-ولین جلسات هفتگی برای ادامه سلامتی آنها (تخلیه فشار های روحی)بسیار لازم است، صورت می گرفت

می رقصند .این گروه همراه با حرکات تند ریتمیک اشعاری را می خوانند که معنای آن دعوت از زارهای حامی و مهربان است که آرام آرام از دل موجی دریا بیرون آیند وبه کالبد آنها وارد شوند .

در گذشته در قالب ضیافت هایی به نام "سفره ودود"مراسم مفصلی برقرار می شده که الان کمتر شده است .بهر حال تحت تاثیر باور افراد ،آهنگ تند طبلها وحرکات تند بدنی بارها افراد در اشکال عمیقی از خلسه و غش قرار می گیرند که دیگران از آن پرستاری می کنند .ورود آنها به خلسه بسیار سریع و ناگهانی صورت می گرفت ودر چند لحظه به یک خلسه عمیق وسپس "کولاپس"وغش فرو رفتند.

افراد زار زده از طبقات فقیر و محنت کشیده جامعه هستند واگر در این مراسم آثار فشارهای روحی آنها تخلیه نشود،ابتلای آنها به حمله دیگری از جنون حاد قطعی است .تا موقعی که برای این افراد به تعداد کافی روانپزشک وتخت بیماررستان روانی تهیه نشود ،ملاحظات انسان دوستانه پزشکی حکم می کند که این مراسم سنتی ادامه یافته و به عنوان "دخالت در امور پزشکی"کار آنها تعطیل نشود. همانطوری که تا موقعی که ماماى تحصیل کرده به روستاها و مناطق عشایری فرستاده نشوند ، نمی توان از کار ماماهای محلی جلوگیری کرد. یکی از خاطرات جالب من ملاقات با "بابا شنبه" بابازار قدیمی بندرعباس است که برای جلوگیری از تاراج و ناملایمات روزگار ،خیزران نقره نشان خویش را که پس از ۱۰ روز مراسم پرشکوه جانشینی،از پدرش "بابا جمعه"به دست آورده بود،به یکی از جزایر خلیج فارس فرستاده بود .چشمان سبز ،درخشان ونافذ او -انسان را به یاد هیپنوتیزورهای صحنه قرون گذشته می انداخت.مدتی هم با زنش که مامازار قدرتمند بود صحبت کردم."احمد عرب "فرزند آنها که درجه دار نیروی دریایی بود ودر کشورهای آفریقایی وعربی صدها بار مراسم زار دیده بود،در تهیه گزارش به من کمک کرد .

در بندر جاسک با یک مامازار مدتی صحبت کردم وبا او عکسهایی گرفتم که از یادگارهای قشنگ عمر من است .مذاکره با آنها نمایان گر این حقیقت بود که بین عقاید و آرا آنها اختلافات زیادی به چشم می خورد .

متاسفانه حوصله وحجم یک "مقاله "فرصت و مجالی برای بحث کافی که لزوما زیاد است نمی دهد. بنابراین ،این نوشته شاید انگیزه ای باشد تا تحقیقات و گزارشهای بیشتری در این زمینه تهیه شوند .

توجیه فیزیولژیک مختصری برای درمان زارزدگی

انسان به صورت طبیعی در برابر وقایع دلخواه نوعی مسرت ودر برابر پدیده های غیر دلخواه به شکلی عدم رضایت خود را نشان می دهد .

اگر انسان تا مقدار کمی تحت فشارهای جسمی و روحی قرار بگیرد ،در او نوعی "بی تفاوتی"پیدا می شود ،یعنی نه وقایع دلخواه عادی او را خوشحال می کند و نه پدیده های نامطبوع او را ناراحت می سازد .

اگر فشار خیلی بیشتر باشد ،انسان از لحاظ مغزی در شرایط متناقض یا "پارادوکس"قرار می گیرد.در این شرایط یک محرک ضعیف موجب عکس العملی کمی قوی می گردد ولی محرکهای شدید به علت مهار مغزی با عکس العملی مواجه نمی شود. اگر انسان شدیدا تحت تاثیر فشار های طاقت فرسای روحی قرار بگیرد،نوعی پدیده به نام "اولترا پارادوکس"یا فوق تناقص در او شکل می گیرد. در این شرایط کلیه رفلکسهای شرطی در بدن به صورت معکوس و متضاد جلوه می کنند . برای مثال اگر فردی که به یک مکتب،فرقه،حزب وتشکیلات نظر مخالف دارد ،در یک شرایطی قرار بگیرد که شدیدا از لحاظ عاطفی ،روحی وحتی جسمی در فشار باشد. ممکن است در مراحل نهایی ۱۸۰ درجه اختلاف مسیر پیدا کند وعقاید کاملا مخالفی را از صمیم قلب قبول کند .آنچه که به صورت رفلکس های شرطی در مغز ما شکل گرفته اند ،در شرایط بشدت وحشت زا کاملا وبه صورت غیر اختصاصی از بین می روند. شاید مثالی این توجیه فیزیولوژیک را بهتر توجیه کند .

در سال ۱۹۲۴ در آزمایشگاه پاولوف در لنینگراد سگهای زیادی وجود داشتند که در هرکدام رفلکسهای شرطی متفاوتی به وجود آمده بود .

اتفاقا یک روز سیل آزمایشگاه پاولوف را در بر گرفت . قفس سگها به زیر آب رفتند ودرست لحظاتی قبل از آنکه این سگها خفه شوند ،توسط کارمندان آزمایشگاه نجات پیدا کردند .روز بعد وقتیکه کارها به روال عادی ادامه یافت ،معلوم شد که تمام رفلکسهای شرطی از لوح ضمیر سگها پاک شده است .

در انسانها هم رفلکسهای شرطی که یکی از آنها عکس العملهای خشم آلوده ،ناراحت کننده ، حسدآلود،ترسناک و...است،می توانند بیماریهای روانی را بوجود آورند .قرار گرفتن بیماران در شرایط بشدت خسته کننده،تنش آور ،مانند آنچه که در زار درمانی ،مراسم جن گیری،فشارهای طاقت فرسای روانی وجسمی و... می تواند پس از یک غش و کولاپس، به تغییر روحیه واز بین رفتن رفلکس شرطی بیانجامد .

نتیجه گیری

بسیاری ازشرایط سخت روحی مانند فشار فقر،حسد،انواع ترسهاازقدرتهای مادی یا معنوی وتلقینات در زمینه مسائل هراس انگیز می توانند در انسانهای عادی به جنون یا زار زدگی بیانجامند. یکی از روشهای بسیار قدیمی که انسانهای بدوی،هوشمندانه آن را کشف وبا مهارت آنرا انجام می دهند،استفاده از مراسم و عملیاتی مانند زار درمانی است .

در ۱۰ سال گذشته در حدود ۷ ماه اینجانب در بلوچستان و هرمزگان به مطالعه "فرهنگ زار" پرداختم ودر هرمزگان مقامات محلی را راضی کردم که نسبت به این مراسم سعه صدر نشان بدهند.خوشبختانه این مراسم بار دیگر در سطح محدود صورت می گیرند. من امیدوار بودم که دانشگاه علوم پزشکی بندر عباس در قالب یک سمینار این مسئله را از نقطه نظرهای پزشکی ، مردم شناسی،جامعه شناسی و...به بحث بگذراند . مراسم زار درمانی با آنچه که اینجانب در۳ سفر خود به آفریقا دیده ام،بسیار شبیه هستند . این مسئله که برای توجیه کامل به کتابی قطور مانند "روحهای تسخیر شده"نیاز دارد -که شاید در سال جاری منتشر شود -بیشتر از این در قالب یک مقاله که به خاطر آشنا شدن با یکی از جنبه های جالب فولکلوریک استانهای جنوبی است ،نمی گنجد .

پایان

"آزاده"

او را به کجا به اسارت می برند
در دل سیاه شب
با کدامین آرزو
ونور کدامین ستاره
به کدامین دیار
او را در بند کشیده اند
با کدامین آواز
برایش قصه مرگ خواندند
وبا نور کدامین ستاره
اورا به ظلمت کشیده اند
و او هر که بود
وبه هر گناه
وبا هر آواز
وبه هر دیاری
که او را می بردند
ای کاش می دانستم که در کدامین دیار
به او مشق عشق آموخته اند ؟

ماجده خسروی

چه کسی مرده...

ببین چگونه باج می دهم هر گلوگاه
وOKمی گیرم تورا
عبورت می دهم با گلویی گرفته از رسوب سنگین کلمات
گاز می دهم سیب را و اشک را
بادی افتاده در موهایم ،در زندگیم
ببین چگونه از دستشویی کوچک دبستان به دستشویی
عظیم زندگی غلتیده ام
غلط کردم...غل..ط...آ...خ
ما عین گرگ باهم برادریم و افیون بابای مهربان ماست
نجات دهنده در کدام دفتر خفته است
که دریا با پستانی پر شیر پرونده مرا سیاهتر
از چهره ام
ببین چگونه باغرور مچاله اش باج می دهد و گلویش
آه یک نفر بگویدچه کسی مده است وچه کسی
بایدبمیردتا...

مراعات بی نظیر

این کولر گازی اوجنرال دروغ می گوید
عین سگ دروغ می گوید
کلمه ها نباید اینگونه سرد
نباید اینگونه زرد
من مراعات بی نظیر نیستم
واین واق واق تاریخ
هیچ ارتباطی به توتون های افغانی زیر لبان پدربزرگ
ندارد
خدا رحمت کند جوانی مرا وگوسفندان سال
خشکسالی
در متن تازه ی من زاییدند
آخ که چه کیفی دارد گم شدن در تولدی دیگر
اما این کولر گازی دارد مرا می گیرد
ودرد می گیرد سپیدیهای روحم روی طناب رخت
همسایه
فصل ها از حواس پرتی آدم را پرت می کنند از روال
عادی آدم بودن
دوباره ساعت زنگ می زند
وتلفن را از خواب می پراند
وصندلی های صد ساله این اداره به بیهودگی من
حسودی می کنند .

دوستان شاهزاده

حکایت

شاهزاده ای بود که بعد از مرگ پدر خود، سرگرم کارهای بیهوده وگردش وتفریح شد.او اصلا به فکر مردم سرزمین خود نبود و آنقدر اصراف وولخرجی کرد که پولهای خزانه را بر باد داد.

روزی،یکی از نزدیکان شاهزاده،او را برکنار کرد وپادشاهی را بدست گرفت .شاهزاده که جوانی بی عرضه بود،چیزی نگفت وبه ناچار از پادشاهی به گدایی افتاد.کم کم بیچاره وبدبخت شد .هیچ کس به او کمک نمی کرد و حتی حال او را هم نمی پرسید.همه دور و بر او را خالی کردند .

روزی ،شاهزاده در کنار راهی نشسته بود چند نفر از دوستان او برای گردش و تفریح به باغی می رفتند شاهزاده را دیدند و گفتند: "تو هم با ما بیا".

شاهزاده قبول کرد و همراه آنها به باغ رفت . در باغ،آشپز مخصوص دوستان او، سرگرم کار بود و غذا می پخت . او مقداری گوشت داخل دیگی گذاشت و مشغول کار دیگری شد .

ناگهان سگی آمد و گوشتها را از توی دیگ بیرون کشید و خورد.وقتی آشپز سر رسید دیگ خالی شده بود .همه گفتند :"این کار کار شاهزاده است، حتما چند روزی است که گوشت نخورده".شاهزاده که این حرفها را شنید .خیلی ناراحت شد و دلش شکست .

هر چه قسم می خورد و می گفت: "من گوشت ها را نخورده ام ".کسی باور نمی کرد.شاهزاده با دلی شکسته از آنجا رفت و در گوشه ای نشست و شروع کرد به گریه و زاری.

دایه شاهزاده صدای گریه های او را شنید .آمد و گفت :"مادر جان‌چه اتفاقی افتاده؟"شاهزاده از حال و روز خود گفت.دایه دلش سوخت و رفت کیسه سر بسته ای را آوردپدر شاهزاده درآن کیسه را مهر و موم کرده بود.

دایه کیسه را پیش شاهزاده‌گذاشت و گفت :"پدر تو به من وصیت کرده بود این کیسه را به تو بدهم ،اما گفته بود این کار رابايد هر وقت کاملا بی پول شدی بکنم .

شاهزاده درحالی که خیلی تعجب کرده بود ،در کیسه را باز کرد.

سه تکه کاغذ در آن کیسه بود .روی یکی از کاغذها نوشته بود :"در فلان باغ کبوتر خانه ای است.از کبوتر خانه هفت قدم آن طرف تر برو،در قدم هشتم سنگی را می بینی، زیر آن سنگ ده هزار دینار گذاشته ام؛ آنها را بردار . "در کاغذ دوم نوشته بود :"پیش فلان کس ده هزار دینار امانت گذاشته ام."در کاغذ سوم هم نوشته بود که ده هزار دینار دیگر از فلان مرد طلب دارم،برو وهمه آنها را بگیر و زندگی خوبی را شروع کن.

شاهزاده با خواندن آن کاغذها خوشحال شد .

فوری به کبوتر خانه رفت و پولها را برداشت .بعد هم آن بیست دینار را از آن دو نفر گرفت.اسباب و لوازم زندگی خودرا تهیه کرد و با شادی مشغول زندگی شد .

روزی همان دوستانی که در باغ بودند ،او را دیدند وقتی که فهمیدن شاهزاده باز هم زندگی روبه راهی به دست آورده،دوباره دور وبرش جمع شدند و شروع کردن به عذر خواهی و چاپلوسی ،روزی شاهزاده در باغ خود جشن گرفت وهمه آنها را دعوت کرد .

وقتی که همه به خوردن و نوشیدن مشغول بودند ،سنگ بزرگی را در باغ به آنها نشان داد .شاهزاده روز قبل به سنگ تراش گفته بود که سوراخهای ریزی بر روی آن سنگ درست کند .

دوستان شاهزاده ،سنگ را که دیدند ، بسیار تعجب کردند. هر کسی چیزی می گفت ونظریه ای می داد . شاهزاده پرسید :"از این سنگ چه می فهمید ؟" گفتند: "تعجب کرده ایم! سر در نمی آوریم که این سوراخهارا به چه وسیله در سنگ ایجاد کرده اند. "شاهزاده گفت :"وقتی که پدرم زنده بود ،مردی از عربستان به دیدارش آمده بود.

او چند مورچه عجیب و غریب با خودش آورده بود.آن مورچه ها افتادن به جان این سنگ و سوراخ سوراخش کردند.

همه گفتند :"بله درست می فرمایید، ما هم قبلا چنین چیزی را شنیده بودیم.

"شاهزاده گفت: "عجب!آن روزمن هزار قسم خوردم که به آن گوشت ها دست نزده ام،هیچ کس باور نمی کرد ،اما امروز دروغ به این بزرگی را از من قبول می کنید .

معلوم می شود که شما دوستانی دروغگو و چاپلوس هستید و هر وقت که پولدار باشم با من دوست می شوید .

من دوستانی می خواهم که موقع بدبختی به دادم برسند.

"شاهزاده این را گفت و همه را از باغ و جشن خود بیرون انداخت .از آن به بعد هم دیگر با آن جور آدم ها دوست نشد .

آگهی فروش اموال غیر منقول از طریق مزایده کتبی

شماره پرونده :۸۵/ح/ش/۱۵۳ شماره دادنامه :- تاریخ رسیدگی:۸۶/۳/۱۹

نظربه اینکه حسب پرونده کلاسه ۸۵/ح/ش/۱۵۳مفتوحه در شعبه ویژه حمل و نقل دریائی شورای حل اختلاف بندرعباس بموجب تقاضای خواهان پرونده باوکالت خانم مهناز غلامزاده مرتبط با مرحومه شهین سالاری تحت نظر است ،خانم مهناز غلامزاده وکیل خواهانها و موکلینش اظهار داشتند که بدوا قرار تحریر ترکه صادر ودر محل قرار در معیت کارشناس رسمی دادگستری یکباب منزل مسکونی با مشخصات قید شده و مضبوط در پرونده کلاسه موجود می باشد واز حیث ارزیابی ،ملک مورد نظر متعلق به متوفی شهین سالاری به قیمت سیصدو نودو هفت میلیون ریال ۳۹۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال کارشناسی گردیده است ومتعاقب آن تقاضای تقسیم ترکه گردیده که این موضوع هم از قرار معلوم مطابق نظریه کارشناس رسمی دادگستری منطبق با قیمت اعلام شده در تحریر ترکه حسب حصه وسهم الارث وراث حین الفوت تقسیم و منقسم گردیده است که مصون از اعتراض وکلای طرفین(خواهان و خوانده)مانده است لذا با تقاضای وکیل خواهانها فروش ملک از طریق مزایده کتبی گردیده است که این موضوع هم ،همانند نظریه کارشناسی به هنگام تحریر ترکه و تقسیم ترکه از سوی وکیل خواندگان مصون از اعتراض مانده ،فلذا ملک موصوف با شرایط اجمالی بشرح :نامه شماره ۱۰۵۵ مورخه ۸۴/۱۱/۱۳ تعاونی مسکن دانشگاهیان وکارکنان علوم پزشکی بندرعباس واقع در بندرعباس-بلوار امام خمینی-جنب بیمارستان کودکان-منازل دانشگاه علوم پزشکی (تعاونی مسکن)بعثت با شرایط ذیل از طریق مزایده کتبی بفروش می رسد ضمنا ملک موصوف دارای مبلغ چهل میلیون ریال ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال(وام)تسهیلات اعتباری نزد بانک مسکن شعبه امام خمینی بندرعباس بنام خانم شهین سالاری می باشد که در رابطه با تقسیم ترکه (قیمت کلی ملک)بایستی توسط پیشنهاد دهنده (خریدار)فک رهن گردیده و از ترهین بانک محال علیه خارج نمایند به هنگام ارائه پیشنهاد قیمت مبلغ کلی ارزیابی شده مطابق نظریه کارشناس رسمی دادگستری خریداری گردد تا از وجه حاصله قدرالسهم هر یک از وراث ارث بر عینا مطابق قانون تقسیم و به نامبردگان پرداخت گردد .

شرایط مزایده:

۱-فروش ملک نقدی است و حداکثر کل بها (ثمن)ملک سه ۳ روز می باشد -۲-کلیه هزینه های مربوط به معامله از هر قبیل و از هر جهت به عهده خریدار می باشد ۳-پیشنهاد دهندگان می بایست ۵٪مبلغ پیشنهادی را به صورت سپرده نقدی به حساب ملی سیبا نزد شعبه بانک دادگستری متمرکز در ذیحسابی دادگستری کل استان هرمزگان تحت شماره حساب ۲۱۷۱۲۹۵۴۰۹۰۰۸ تودیع و قبض سپرده را در پاکت در بسته به شعبه فوق الاشاره شورای حل اختلاف تحویل ورسید مربوطه را اخذ نمایند ۴-شورای حل اختلاف در رد یا قبول پیشنهاد مختار است ۵-انجام تشریفات مزایده در روز چهارشنبه تاریخ ۸۶/۴/۲۰ ساعت ۱۸ بصورت حضوری در محل شورای حل اختلاف ،شعبه ویژه حمل و نقل دریائی واقه در بندرعباس -چهار راه شهید مطهری -مجتمع شوراهای حل اختلاف شماره یک بندرعباس(نزد آقای حسن عامری)به عمل می آید وکسی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید برنده اعلام می گردد ۶-در صورتی که برنده تا سه ۳ روز از جلسه مزایده و با انقضای مهلت از پرداخت بها مورد مزایده استنکاف وخودداری نماید مسئول جبران کسر احتمالی قیمت وخسارات که از تجدید مزایده حاصل شود خواهد بود که بدوا از محل سپرده تودیعی او استیفا می شود و سپرده مزبور تا تعیین کسر قیمت و خسارت وارده مسترد نخواهد شد .۷-هزینه نشر آگهی به عهده پیشنهاد دهندگان و یا خریداران خواهد بود ۸-متقاضیان جهت بازدید ملک قبل از هرگونه اقدام می توانند با معرفی نامه از شعبه /شورای حل اختلاف و هماهنگی نگهبانی مستقر در مجتمع مسکونی بعثت واقع در بلوار امام خمینی -جنب بیمارستان کودکان -متعلق به شرکت تعاونی مسکن دانشگاهیان علوم پزشکی در معیت عضو مجری قرار(آقای حسن عامری)و وکیل خواهانها اقدام بعمل آورده و بازدید نمایند .

دفتر :عضو اصلی شعبه حمل و نقل دریائی حسن عامری

رئیس شعبه ویژه حمل و نقل دریائی شورای حل اختلاف رستم رئیسی

موسسه فرهنگی و هنری

پی په سرای هنر

قابل توجه روابط عمومی ادارات وسازمانهای دولتی وخصوصی

✓ طرف قرارداد با هنرمندان کشوری واستانی ✓ طراحی وساخت دکوراسیون باسازه های بومی (آلاچیق)

تلفکس :۳۳۴۳۵۷۹ - همراه :۰۹۱۷۳۶۸۱۷۷۰ - ۰۹۱۷۳۶۹۹۸۸۶ - آدرس : بندرعباس : خواجه عطاء ، چمران ۲۱

مدیر عامل : مهدی نظری

مشاور ومجری برنامه های هنری جشنواره ها و نمایشگاهها